

فرق عصمت افراد عادی با عصمت پیامبران

مردم عادی نیز با تهذیب نفس می‌توانند به عصمت دست یازند. این عصمت به سه صورت شکل می‌گیرد...



مردم عادی نیز با تهذیب نفس می‌توانند به عصمت دست یازند. این عصمت به سه صورت شکل می‌گیرد:

1. در اثر نزدیک نشدن به گناه، همراه با عدم گرایش قلبی به گناه.
 2. در اثر دوری جستن از گناه، همراه با گرایش قلبی شخص به گناه.
 3. در اثر دوری جستن از گناه، وقت احساس خطر، همراه با گرایش قلبی شخص به گناه.
- اما در مورد همه پیامبران، به ویژه پیامبر مکرم اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم) جهات مثبت صورت‌های سه‌گانه فوق ثابت است، و جهت منفی آنها منتفی. خداوند سبحان در این خصوص می‌فرماید: لولا أن تبتناك لقد كدت ترکن إلیهم شیئاً قليلاً⁽¹⁾؛ و تو ای پیامبر! نه تنها دخل و تصرف در آیات نکردی، بلکه نزدیک به میل هم نشدی و اگر تثبیت الهی نبود، نزدیک بود که گرایش کمی به آنها پیدا کنی؛ بلکه عصمت الهی مانع از این کار شد.
- همچنین از آیه... لنصرف عنه السوء و الفحشاء...⁽²⁾ به دست می‌آید که هرگز تمایل و گرایش به گناه، نزدیک یوسف (علیه‌السلام) نشد و خداوند، زشتی و فحشا را از یوسف بازداشت؛ نه این که خدا او را از بدی و منکر منصرف کرده باشد؛ یعنی در حقیقت، خداوند فحشا را که وسوسه شیطانی است از محدوده حیات نورانی حضرت یوسف و همه پیامبران و پیشوایان دور کرده است؛ به گونه‌ای که گناه و گرایش به آن، اجازه ندارند که به جانب این بزرگواران نزدیک شود.
- غرض آن‌که: 1. پیامبر، گناه نمی‌کند. 2. پیامبر، نزدیک گناه نمی‌شود که برخی از مبادی و مقدمات آن را فراهم کند. 3. پیامبر، گرایش قلبی به گناه ندارد. 4. پیامبر در فضای روح و صحنه دل، نزدیک گرایش قلبی هم نمی‌رود. 5. نزدیکی به گرایش قلبی نیز جرأت حضور در صحیفه دل پیامبر را ندارد؛ زیرا قلبی که از معرفت توحید تام، و از محبت خدای سبحان، مملو و متیم است جایی برای میل به گناه و نیز مجالی برای نزدیکی به میل به گناه و همچنین فرصتی برای هجوم میل یا نزدیکی به میل و ورود چنین مهمان ناخوانده‌ای نیست.

بنابراین، عصمت پیامبران با عصمت دیگران فرق دارد. انبیا آنچه را ادراک کردند حق است، گرچه فتوای ادراکی آنان، از قبیل احساس و تخیل و توهم است و تعلقشان چونان سایر افراد می‌باشد. خداوند در تأیید این نظر می‌فرماید: وإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ⁽³⁾؛ تو دقیقاً از روی ادراک حق و صحیح، قرآن را از خدای حکیم علیم اخذ می‌کنی. نیز می‌فرماید: اوست که فرشته امین وحی را همراه قرآن فرومی‌فرستد: نزل به الروح الامین * علی قلبك لتكون من المندرجين⁽⁴⁾.

پس، هیچ راهی برای نفوذ شیطان باقی نیست؛ زیرا فرشتگان در همه مراحل نزول قرآن، همراه و محافظ آن هستند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد * إلا من ارتضی من رسولٍ فإِنَّه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصداً * لیعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم و أحاط بما لديهم و أحصی کل شیء عددأ⁽⁵⁾. پس، وقتی وحی نازل شد، پاسداران غیبی از دو طرف، آن را پاس می‌دارند که شیطان در آن راه نیابد و معصومانه به قلب پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) برسد و سالم به جامعه انسانی ابلاغ شود؛ وبالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ...⁽⁶⁾.

پس از این مرحله، هرکه خواهد ایمان می‌آورد و هرکه نخواهد، از روی اختیار به کفر می‌گراید: و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر...⁽⁷⁾؛ بگو: حق از پروردگارتان رسیده است، پس هر کسی خواهد بگردد و هر کسی که بخواهد انکار کند و کفر ورزد.

حاصل آن که در حرم امن پیامبران الهی، بطلان و گناه، بلکه میل به گناه هرگز راه ندارد و نیز معصومیت آنان جنبه جبری ندارد و بر محور اختیار کامل شکل می‌گیرد.

1. سوره اسراء، آیه 74.
 2. سوره یوسف، آیه 24.
 3. سوره نمل، آیه 6.
 4. سوره شعراء، آیات 193 - 194.
 5. سوره جن، آیات 26 - 28.
 6. سوره اسراء، آیه 105.
 7. سوره كهف، آیه 29.
- وحی و نبوت، ص 209-212